

«ضرب زنان» در فرهنگ قرآنی به معنای ترک؛ دلایل و مستندات

Mahmood Vaise^{1*}, Hamed Shariati Niyasar²

1- Assistant Professor of the Department of jurisprudence and Islamic Law, Faculty of jurisprudence and Law, International University of Islamic Denomination, Tehran, Iran.

2- Assistant Professor of the Department of Quran and Hadith science, Quran and Hadith Faculty-Islamic Denomination International University, Tehran, Iran.

Received Date: 2022/10/27

Accepted Date: 2023/02/14

Abstract

Islam has given great importance to the foundation of family in such a way that with realism based on recognizing the talents and potentials of men and women, it has legislated rulings that suit them in the best possible way. However, one of the misconceptions in this regard is the inappropriate culture of beating women, which some have attributed it to verse 34 of *Sūrat al-Nisā*, but according to the research conducted on the concept of beating women in the Qur'anic culture, several questions have been raised in this respect, such as: "What are the opinions of commentators and jurists regarding the meaning of beating?" "Which of the meanings or concepts in question about beating based on evidences are preferable to other meanings?" Given the fact that the verb *ḍarb* does not always mean to beat and it attains different meanings according to its being placed next to different roots, many different viewpoints have been proposed regarding women based on the conditions and requirements of the time and place and the culture of the *jāhili* (Pagan) society. This article tries to answer the upcoming questions in this field with a descriptive-analytical method on the basis of lexical, interpretive, narrative purposive and legal sources. Accordingly, it was found that despite various meanings such as physical beating, marriage, etc., which has been quoted for *ḍarb*, as well as approaches such as revocation, the most suitable meaning for *wadribūhunna* in this verse is leaving home by the man and it is more compatible with rational and scriptural proofs and is preferred over other meanings.

Keywords: *nushūz* (ill-conduct), *jāhili* (Pagan) culture, beating women, authority, Prophetic *sīra* (practical way of life), corporal punishment, leaving home

Email: mahmoodvaise@yahoo.com

«ضرب زنان» در فرهنگ قرآنی به معنای ترک؛

دلایل و مستندات

محمود ویسی^{۱*}، حامد شریعتی نیاسر^۲

۱- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده فقه و مبانی حقوق، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده قرآن و حدیث، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

چکیده

اسلام به بنیان خانواده اهمیت فراوانی داده است به گونه‌ای که با واقع‌بینی مبتنی بر شناخت استعدادها و توانمندی‌های مردان و زنان، احکام متناسب با آنان را به بهترین شکل ممکن تشریح نموده است. این حال یکی از شبهات در این خصوص فرهنگ نادرست زدن زنان است که برخی آن را به آیه ۳۴ نساء مستند کرده‌اند؛ اما با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در مفهوم ضرب زنان در فرهنگ قرآن، پرسش‌های متعددی در این رابطه مطرح شده است از جمله: نظر مفسران و فقها در رابطه با معنای ضرب چیست؟ کدامیک از معانی یا مفاهیم مورد نظر در مورد ضرب با استناد ادله بر سایر معانی ترجیح دارد؟ با توجه به آنکه فعل ضرب همیشه به معنای کتک زدن نیامده است و بر حسب قرار گرفتن در کنار ریشه‌های مختلف، معانی گوناگون پیدا می‌کند دیدگاه‌های متفاوت و متعددی بر اساس شرایط و مقتضیات زمان و مکان و فرهنگ جامعه جاهلی نسبت به زنان مطرح شده است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی می‌کوشد تا به پرسش‌های پیش‌رو در این زمینه به استناد منابع لغوی تفسیری روایی مقاصدی و حقوقی پاسخ دهد. بر این اساس معلوم شد که با وجود معانی مختلفی چون زدن فیزیکی، نکاح و ... که برای ضرب نقل شده و نیز رویکردهایی چون نسخ تمهیدی؛ اما مناسب‌ترین معنا برای «واضربوهن» در این آیه ترک منزل از سوی مرد است و با دلایل عقلی و نقلی سازگاری بیشتری داشته و بر دیگر معانی ترجیح دارد.

واژگان کلیدی: نشوز، فرهنگ جاهلی، ضرب زنان، قوامیت، سیره

نبوی، تنبیه بدنی، ترک منزل.

* نویسنده مسئول

مقدمه

با توجه به آنکه فعل «ضرب» همیشه به معنای کتک زدن نیامده است و بر حسب قرار گرفتن در کنار ریشه‌های مختلف، معانی گوناگون پیدا می‌کند، از این رو درباره عبارت «وَأَضْرِبُوهُنَّ» در آیه ۳۴ سوره نساء، دیدگاه‌های متفاوت و متعددی بر اساس شرایط و مقتضیات زمان و مکان مطرح شده است. از سوی دیگر قرآن کریم در آیاتی که بحث مجازات‌های تعزیری را مطرح می‌کند به دفاع از حرمت مومنان و مقابله با تهمت زندگان پرداخته و می‌فرماید «فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (نور/۴) که «جلد» عبارت است از ضربه‌ای که به پوست نواخته می‌شود و دیگر انواع ضرب که آن را غیر مبرح و با چوب مسواک گفته‌اند، این ویژگی را ندارد و اگر قرار بر تنبیه بدنی بود باید به جای کلمه ضرب از کلمه جلد استفاده می‌شد. ضمن آنکه تحلیل لغوی تفاوت میان جلد و ضرب ناظر به جایگاه آن دو نیست که گفته شود جلد در مقام اجرای حد است و ضرب چنین نیست بلکه صرفاً بیان تفاوت معنای این دو واژه می‌باشد بنابراین لازم است مفهوم ضرب با رویکرد تنبیه بدنی، بیشتر از سوی فقهای مسلمان مورد مذاقه و تجدید نظر قرار گیرد؛ زیرا قرآن و سنت رابطه زن و مرد را مبتنی بر سکونت، مودت و رحمت می‌داند که این خود با ضرب و آزار زنان منافات دارد.

۱.۱. بیان مسأله

اسلام به بنیان خانواده اهمیت فراوانی داده است به گونه‌ای که با واقع‌بینی مبتنی بر شناخت استعدادها و توانمندی‌های مردان و زنان، احکام متناسب با آنان را به بهترین شکل ممکن تشریح نموده است. بدیهی است با چنین رویکرد ویژه‌ای، لازم است زنان و مردان برای حفظ کیان خانواده تلاش مستمری داشته باشند تا از فروپاشی بنیان خانواده پیشگیری شود؛ اما در حالت بروز ناسازگاری در فضای خانواده از سوی زنان یا مردان، قرآن کریم راهکارهای پیشگیرانه پیش روی هر کدام نهاد تا بتوانند فضای خانواده را به سوی صلح و سازش سوق دهند. در این خصوص احکامی در قالب آیات نشوز زنان (نساء/۳۴) و نشوز مردان (نساء/۱۲۸) تشریح گردیده تا صلح به‌عنوان یک قاعده حاکم بر خانواده باشد و جز در موارد خاص طلاق و جدایی اتفاق نیافتد و در این راستا قرآن کریم مراحل را بیان کرده است که یکی از آنها مرحله «ضرب» است. ضرب که در آیه بیان شده در خصوص وقوع نشوز است یعنی سرپیچی زن از انجام تکالیف خود و ادای حقوق مسلم مرد، حقوقی که با پیمان ازدواج، زن وفاداری خود نسبت

به آنرا متعهد شده است و برای مقابله با این عارضه، بهترین راه این است که قبل از مراجعه به دیگران مشکل در داخل خانه و مطابق راهکار قرآنی و طی چند مرحله حل و فصل شود که آخرین آنها ضرب است و در صورت موثر نبودن مراحل قبل اجرایی می‌شود. حال سوال این است که آیا اسلام تنبیه بدنی زنان که برخی معادل معنای ضرب دانسته‌اند را تجویز کرده است؟ این در حالی است که کتاب و سنت بر تعامل نیکو با زنان تأکید کرده و ترش‌رویی با آنها را نکوهش نموده و در عین حال زنان را هم به شوهرداری نیکو فرمان داده است. با توجه به آنکه بر مرد لازم است به‌عنوان مدیر کانون خانواده کنترل هدایتگرانه و سازنده بر رفتار زن داشته باشد مراحل سه‌گانه‌ای در آیه ۳۴ نساء پیش‌بینی شده که آخرین آنها ضرب است که آن نیز تنها به صرف خوف از نشوز و نافرمانی تحقق نمی‌یابد و شرایط خاص خود را دارد. از سوی دیگر این‌گونه نیست که دست مرد باز باشد تا هرگونه بخواهد درباره زن اعمال قدرت کند بلکه تنها در صورت سرکشی و عدم انجام وظایف از سوی زن یا همان نشوز یعنی بغض و کینه او نسبت به همسرش و خودداری از اطاعت شوهر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۷) جایز است.^۱ از این‌رو اگر مراحل مقدماتی بازدارنده موثر واقع نشود و راهی جز شدت عمل باقی نماند، برای وادار کردن او به انجام تعهدها و مسئولیت‌های خود در قرآن کریم از اقدامی به نام ضرب یاد شده است. اما با توجه به آنکه مصداق اصلی نشوز امتناع زن از رابطه جنسی با مرد دانسته شده (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۳۳) سوال اینجاست که مقصود از این ضرب چیست و چگونه باید انجام شود؟ آیا همان زدن فیزیکی است که نوعاً به ذهن متبادر می‌شود یا مفهومی دقیق‌تر و سازنده‌تر در ورای آن نهفته است که ارتباطی با زدن فیزیکی ندارد؟ اگر زدن فیزیکی مراد باشد آیا این‌گونه تعامل باعث ایجاد محبت میان زوجین می‌شود و می‌تواند نظام خانواده را از فروپاشی و جدایی حفظ کند؟ نکته دیگر آن است که در چه شرایطی باید به این عامل بازدارنده متوسل شد؟ و کدام حقوق خانوادگی است که اگر نادیده انگاشته شود زن مستحق چنین مجازاتی می‌گردد؟ لذا پرداختن به این بحث از ابعاد مختلفی دارای اهمیت است از جمله معنای ضرب، زمان ضرب، شرایط ضرب، مصادیق ضرب، موضوع ضرب.

^۱ برای ملاحظه سایر تعاریف نشوز مراجعه شود به: سبحانی، جعفر، ۱۴۱۶، ۲/۲۹۸؛ مشکینی، ۱۴۱۹، ق. ۱/۵۳۷، شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۵/۴۲۷، مصطفوی، ۱۳۹۳، ق. ۱۲/۱۳۶.

این مقاله به روش توصیفی تحلیلی می‌کوشد درستی و ترجیح مفهوم ضرب را به معنای ترک، مورد بررسی قرار دهد. در این پژوهش تلاش بر آن است تا مفهوم صحیح ضرب با استناد به آیه ۳۴ نساء و دیگر آیات قرآن کریم و نیز سیره و روایات و دیگر دلایل عقلی بیان شود به این صورت که این معنا چیزی غیر از زدن فیزیکی بوده و در واقع عبارت است از ترک منزل از سوی مرد برای مدتی کوتاه تا فرصتی برای تفکر طرفین فراهم شود و به مسیر درست بازگردند.

۱،۲ پیشینه تحقیق

در خصوص آیه ۳۴ نساء و مفهوم نشوز و نیز معنای ضرب در این آیه مقالات تحقیقی و نوشتارهای پژوهشی گوناگونی تا کنون به رشته تحریر درآمده است که برخی از آنها عبارتند از: پایان‌نامه معنانشناسی تاریخی-توصیفی واژه ضرب در قرآن کریم نوشته معصومه ساعدی، دی‌ماه ۱۳۹۳ دانشگاه لرستان؛ «ضرب زوجه به وسیله زوج در آیه ۳۴ سوره نساء از مفهوم تا اجرا» نوشته محمد ابوعطا، حمیدرضا تبریزیان و سهیل ذوالفقاری که نویسندگان ضمن تاکید بر اینکه قول مشهور معنای ضرب همان زدن است و ایزاری است برای اعمال ریاست مرد در خانواده و سپس در کیفیت اجرای آن بحث کرده‌اند و البته اشاره دارند که قول غیر مشهور به معنای روی تافتن شوهر از زن ناشزه است ولی توضیحی در خصوص آن نداده‌اند. ضمن آنکه روی تافتن غیر از بحث ضرب به معنای ترک می‌باشد که موضوع مقاله حاضر است؛ «بررسی تنبیه بدنی زوجه در قرآن و روایات با رویکرد معنانشناختی به واژه ضرب نوشته احمد نجمی پور و ناهید مشائی و سید محمود طباطبایی که تلاش نموده تا انصراف معنای ضرب از زدن را اثبات کند؛ اما نسبت به اثبات ضرب به معنای ترک ساکت است و از این رو پژوهش حاضر مکمل آن مقاله و نیز دیگر پژوهش‌های نسبتاً هم‌راستا در این خصوص خواهد بود؛ «تحقیقی درباره معنای ضرب در آیه نشوز» نوشته محمد باقر انصاری که در تلاش است تا ضرب به معنای تنبیه بدنی را ثابت کند و در مقام اثبات نادرستی دیگر معانی است البته این زدن را الزامی ندانسته و شوهر را مخیر در آن می‌داند. «نقد و بررسی ترجمه و تفسیر آیه نشوز با تکیه بر واژه ضرب» نوشته ابراهیم صالحی حاجی‌آبادی و همکاران که معتقدند ضرب در این آیه لزوماً به معنای زدن جسمانی نیست بلکه نوعی از برخورد با زنان ناشزه است اما درباره معنای صحیح و کیفیت این برخورد توضیحی ارائه نداده‌اند؛ «رویگردی ریشه شناختی به واژه قرآنی ضرب» نوشته فتحیه فتاحی زاده و همکاران که صرفاً با توجه به یافته‌های ریشه‌شناسی واژه ضرب به دنبال نفی معنای تنبیه بدنی است؛ اما به معنای صحیح ضرب در قرآن نمی‌پردازد

یا مقاله «اسالیب تأدیب الزوج فی ضوء الوسائل الحدیثه» نوشته احمد ختال مخلف العبیدی که در تلاش است راه‌هایی مسالمت‌آمیز برای تأدیب زنان ارائه دهد ولی در عین حال ضرب به معنای تنبیه بدنی را هم نفی نکرده و آن را مربوط به موارد خاص و به شکل غیر مبرح دانسته است. همچنین در مقاله دیگری که در مجله دانشکده الهیات دانشگاه تهران منتشر شده با عنوان «بررسی و ارزش‌گذاری کاربست تزییق مفهومی در واژه‌ی ضرب در تفاسیر با محوریت آیه ۳۴ سوره نساء» نوشته زهره نریمانی که مولف مقاله تلاش دارد تا به اثبات معنای نکاح برای ضرب زنان بپردازد که دیدگاهی کاملاً متفاوت از پژوهش حاضر است. همچنین مقاله دیگری نیز نوشته فائزه عظیم زاده اردبیلی و فاطمه کمالی با عنوان «تحلیل روایی گفتمان قرآن در خصوص ضرب و شتم زنان» در نشریه حدیث اندیشه به چاپ رسیده که نویسندگان مفهوم آزار روحی را برای معنای ضرب زنان در قرآن کریم اختیار کرده و دلایلی در تایید دیدگاه خود آورده‌اند که با آنچه در پژوهش حاضر بیان می‌شود یعنی ضرب به معنای ترک کاملاً متفاوت است. البته برخی نویسندگان نیز صرفاً به عنوان یک احتمال و بدون هیچ‌گونه توضیح و دلیلی به ضرب به معنای ترک اشاره کرده‌اند (حیدری، فایل صوتی ضرب زنان، پایگاه اینترنتی؛ طالبی، ۱۳۸۴) که در این مقاله دلایل و مستندات این قول که ترجیح نویسندگان است به شکل مبسوط بیان خواهد شد.

۱،۳ اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به طرح دیدگاه‌های مختلف در خصوص معنای ضرب در آیه ۳۴ نساء که در پیشینه ذکر آنها گذشت، به نظر می‌رسد پرداختن به این مفهوم از زوایای مختلف و تبیین معنای راجح برای ضرب یعنی ترک و زدودن شبهاتی که در این خصوص وجود دارد از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و در عین حال نبود تبیین و روشن‌گری در این رابطه می‌تواند بر حجم شبهات گوناگون در خصوص زن و جایگاه او در اسلام بیافزاید و اختلاف مفسران در اقوال مختلفی که پیرامون این آیه دارند، ناشی از انسان بودن و خطاپذیر بودنشان است از این‌رو درنگ و تأمل دقیق در مفهوم آیه نقشی اساسی در برداشت صحیح از آن دارد و لازم است با بررسی احکام مستنبط از قرآن به استناد ادله گوناگون عقلی و نقلی پژوهشی در این خصوص صورت پذیرد؛ زیرا زدن زنان به هر اسمی که باشد نزد عقل پذیرفته نیست.

۲. مفهوم‌شناسی ضرب

ضرب در لغت به معنای زدن دو چیز به یکدیگر است مثل زدن چیزی با دست، عصا، شمشیر و ... به‌عنوان مثال «ضرب الأرض بالمطر» یعنی باران به زمین اصابت کرد کنایه از ضربه دیدن زمین یا باران است یا «ضرب الدراهم» به معنای زدن سکه، «الضرب فی الأرض» یعنی مسافرت کردن و رفتن و گشتن در زمین که همان زدن زمین با پاها است. «ضرب الخیمه» یعنی چادر زدن یا همان کوبیدن میخ‌های چادر با چکش، «ضرب المثل» یعنی مثل زدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۴۹-۴۵۱)، زدن به پوست، ضربان قلب که قلب خون را می‌زند، شنا کردن؛ زیرا شناگر با دست آب را می‌زند، رنگ پذیری؛ زیرا رنگ را بر چیزی می‌زنند، فاصله و جدایی انداختن؛ زیرا با وارد کردن ضربه چیزی را از جایی یا کسی جدا می‌کنند، گزیده شدن توسط حیوانات، زدن مقنعه بر سر، زدن برای بازداشتن و متوقف کردن، منع کردن، اعراض و روی برگرداندن، دست کسی را گرفتن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۴۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۶۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۲۷).

۳. کاربردهای قرآنی ضرب

ماده ضرب در قرآن کریم ۵۸ مرتبه و در ۲۸ سوره آمده است که از این تعداد بیشتر موارد به صورت فعلی و سه بار به صورت مصدری می‌باشد (روحانی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۹۳۶ و ۹۳۷؛ فتاحی زاده و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۳۲) واژه ضرب در قرآن کریم در آیات متعدد و به معانی گوناگون و متنوع به‌کار رفته است. برخی از آنها در ضمن سیاقی که کلمه ضرب در آن است، آمده یا به کلمات دیگر اضافه شده و معانی جدیدی را شکل داده مانند بیان و توضیح یا مثال زدن در تعبیری چون «ضرب الله مثلا» (تحریم/۱۰) یا «ضرب مثل» (البغا، ۱۹۹۸، ص ۱۹۷) در آیه «...ضرب مثل...» (حج/۷۳) یا اصابت و برخورد به چیزی مانند زدن به پوست (ص/۴۴) و زدن بت‌ها و خرد کردن آنها (صافات/۹۳) یا زدن به سنگ (بقره/۶۰) و دریا (طه/۷۷) یا به معنای مسافرت کردن (بقره/۲۷۳، نساء/۱۰۱)، کشتن و بریدن (انفال/۱۲)، مانع شدن و بازداشتن (کهف/۱۱)، پوشش و پوشاندن (نور/۳۱)، چیره شدن و الزام (بقره/۶۱)، آل عمران/۱۱۲) و ترک و رویگردانی (زخرف/۵)

۴. ضرب در آیه ۳۴ نساء و رویکردهای مختلف در معنای آن

قرآن کریم معتبرترین سند موجود جهت استنباط احکام فقهی است، با این وجود آیات فقهی چون دیگر آیات به تفسیرها و برداشت‌های ناسازوار با یکدیگر دچار شده‌اند. از جمله این آیات آیه ۳۴ نساء و مفهوم ضرب در این آیه است که اقوال گوناگونی با رویکردهای مختلف لغوی، عرفی و زمانی در مورد آن بیان شده است.

۴.۱. رویکرد لغوی

گروهی از دانشمندان، ضرب در آیه ۳۴ نساء را به تنبیه بدنی ولو به شکل ملایم با چوب مسواک و ضرب غیر مبرح معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۲/۱۰۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ۵/۳۵۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۴/۳۴۹-۳۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۳/۳۷۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۳ ق، ۱۰/۹۴؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۳/۵۲۱) و یا در عین التزام به معنای لغوی زدن، آن را نه به معنای تنبیه بدنی بلکه به گونه‌ای دانسته‌اند که زن تصور کند همسرش قصد شوخی و تلطیف فضا و ملاحظه دارد^۱ (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ۸/۳۵۶-۳۵۷) از سوی دیگر برخی هم مستند به بررسی‌های ریشه‌شناختی بر این باورند که اساسا ضرب در معنای کتک زدن استعمال نشده و لازم است آن را به روی گرداندن و رفتن معنا کرد (فتاحی زاده، حسین نتاج و طاهری، ۱۴۰۰، ص ۱۶۰-۱۳۱) و نزدیک به همین دیدگاه را افرادی مانند سید کمال حیدری و عبدالحمید احمد ابوسلیمان بیان داشته‌اند و واژه «واضربوهن» را به معنای ترک خانه از طرف شوهر به‌عنوان آخرین راهکار برای واداشتن زن به صلح و سازش دانسته‌اند؛ اما توضیح مبسوطی درباره این دیدگاه نداده و به اجمال از آن عبور کرده‌اند و در همین راستا برخی گفته‌اند که برداشت مشهور معنای ضرب به مفهوم کتک زدن ناشی از فضای مردانه زمان نزول آیه یا صدور روایات است و با وجود راهکارهایی مانند طلاق، دلیلی برای زدن زن ناشزه وجود نخواهد داشت و اثری بر آن مترتب نیست (مهریزی، ۱۳۸۴، ص ۲۲-۲۳).

^۱... و فی بعض الاخبار أنه یضربها بالسواک و لعل حکمته توهما ارادة الملاعبة و الإفراخ... و نقل الشیخ فی المبسوط عن قوم أن الضرب یكون بمندیل ملفوف او درة و لا یكون بسیاط و لا خنطب.

۴,۲. رویکرد عرفی

گروهی از اندیشمندان با قبول معنای زدن فیزیکی، دلیل مباح بودن زدن زن در آیه ۳۴ سوره نساء را منوط به عرف عصری و زمانی و فرهنگ جامعه دانسته و از ارتباط آن با شرایط فرهنگی جوامع سخن گفته‌اند بدین معنا که زدن در صورتی روا است که آن جامعه زدن زن را ستم تلقی نکند؛ وگرنه تنبیه زنان جایز نخواهد بود و اگر روایاتی در تایید این دیدگاه وجود دارد نیز متأثر از عرف حاکم بر قبایل بوده؛ زیرا در قبایل بادیه‌نشین زدن زنان اعتدا و ستم محسوب نمی‌شد^۱ (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۱۱۶/۴) دکتر گرجی نیز در مصاحبه‌ای پیرامون حقوق بشر این آیه را مثال می‌آورد و برای ضرب، معنای زدن را قائل است اما با این تفاوت که این زدن در عصر حاضر نباید از سوی شوهر و خودسرانه باشد بلکه لازم است با شکایت به محاکم قضایی، مجازات متناسب با زمان حال از سوی دستگاه قضایی برای زنی که ناشزه است تعیین شود (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۴) و همین معنا را برخی مترجمان قرآن با افزودن پراتز در ترجمه خود آورده‌اند (نک: ترجمه قرشی).

۴,۳. رویکرد زمانی

به استناد دیدگاهی که ضرب را کتک زدن می‌داند، برخی در مورد زمان تحقق آن اقوالی مطرح کرده‌اند و البته مقصود از زمان ضرب، بیان ساعت و روز آن نیست بلکه یعنی چه زمانی این زدن مصداق پیدا می‌کند؟ و چه موقع باید به این فرمان عمل کرد؟ در این خصوص هم دیدگاه‌های مختلفی چون نسخ تمهیدی بیان شده که تقدم و تأخر زمانی و عنصر زمان دخالت جدی و تعیین‌کننده‌ای در آن دارد. در واقع دو نظریه اینجا وجود دارد که دسته‌ای مطلقاً و همیشه ضرب به معنای کتک زدن و تنبیه بدنی را جایز دانسته و در کیفیت آن اختلاف دارند و برخی برای این حکم بازه زمانی قائل شده‌اند که پس از آن این حکم منسوخ شده است و از آن با تعبیر نسخ تمهیدی یاد کرده‌اند^۲ (معرفت، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۷-۱۵۸). و عده‌ای نیز بر این باورند که احکام مندرج در آیه ۳۴ سوره نساء به‌ویژه مسأله ضرب زنان از احکام تمهیدی هستند که برای آماده‌سازی جامعه و تحقق مقصود دیگری وضع شده‌اند و معتقدند این

۱. وَعِنْدِي أَنَّ تَلْكَ الْآثَارَ وَالْأَخْبَارَ مَحْمَلُ الْإِبَاحَةِ فِيهَا أَنَّهُمَا قَدْ رُوِيَ فِيهَا عُرْفُ بَعْضِ الطَّبَقَاتِ مِنَ النَّاسِ، أَوْ بَعْضِ الْقَبَائِلِ، فَإِنَّ النَّاسَ مُتَّفَاتُونَ فِي ذَلِكَ، وَأَهْلُ الْبَدْوِ مِنْهُمْ لَمْ يَعْذُوبُوا مِنْ ضَرْبِ الْمَرْأَةِ اعْتِدَاءً، وَلَا تَعْدَةُ النِّسَاءِ أَيْضًا اعْتِدَاءً.

۲. ...كانت الآية بظواهرها المطلق منسوخة نسخاً تمهيدياً، كان الناسخ لها تلك التوصيات الأكيدة بشأن المرأة والأخذ بجانبها والحفاظ على كرامتها وكذا المنع عن ضربها على أي نحو كان إلا ما لا يعد ضرباً وهو بالعطف والحنان أشبه منه إلى الأيلام... فالأخذ بظواهر إطلاق الآية أخذ بظواهر منسوخة ومخالفة صريحة لمنع الرسول..

حکم مانند مسئله برده‌داری بوده و اسلام به صورت گام به گام درصدد برچیده شدن آن بوده است و مجموع روایت‌هایی که درباره این آیه صادر شده، به گونه‌ای است که زدن اتفاق نیافتد و حتی روایتی که زدن را تجویز می‌کند، آن را به بدان امت نسبت می‌دهد نه خوبان امت (مهریزی، ۱۳۸۲، ۲۷۵-۲۷۶؛ و ۳۲-۳۳). برخی دیگر از پژوهشگران نیز از اختصاص داشتن این حکم به شرایط بحرانی جنگ احد و نسخ آن با رفع آن شرایط سخن گفته‌اند و معتقدند پیش از نزول این آیه، زدن زنان ممنوع بود و مردان را به خاطر زدن زنان قصاص می‌کردند که این دستور برای برخی از مردان مهاجر سنگین بود و در شرایط جنگ احد حالت جنگ‌گریزی در مردان ایجاد شده بود و با شکایت ام حبیبیه از شوهرش و دستور پیامبر مبنی بر قصاص، جامعه در حد انفجار بود و امکان نابودی اسلام نیز می‌رفت به همین دلیل این آیه نازل شد و زدن زنان ناشزه تجویز شد. بر اساس این نظر اباحه‌ی زدن زنان با توجه به سخنان پیامبر(ص) حمل بر کراهت می‌شود و اینکه این حکم منوط به همان شرایط تاریخی بود که با رفع آن شرایط، حکم جواز زدن زنان نیز برداشته شد (الطالبی، ۱۳۸۴) برخی دیگر نیز اجرای این حکم را تنها منوط به زمان وقوع نشوز جنسی زن و خودداری یا کوتاهی از انجام وظایف همسری دانسته‌اند (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۴) و برخی هم این حکم را خاص‌تر و صرفاً منوط به زمانی دانسته‌اند که منکری از زن سرزند که این تفسیر بر خلاف نظر مشهور در میان فقها و مفسران امامیه و اهل سنت است (هدایت‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۷-۳۴). برخی نیز در عین عدم توصیه به ضرب، مشروع بودن آن را اگر بازگشتن از نافرمانی با زدن قابل اصلاح باشد، امری ناپسند از منظر عقل و فطرت نمی‌دانند، به خصوص زمانی که خانواده به خاطر سرپیچی او دچار تباهی شده باشد (رشید رضا، ۱۴۲۶ق، ۶۲/۵ و ۶۳؛ و ص ۴۰ و ۴۱) مکارم شیرازی نیز در پاسخ به این ایراد که چگونه اسلام به مردان اجازه زدن زنان را داده است، می‌گوید: این تشبیه فقط درباره افراد وظیفه‌ناشناس جایز است؛ همان گونه که در تمام قوانین دنیا افراد خاطی مجازات می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۳/ ۳۷۳-۳۷۴). سید محمدحسین حسینی تهرانی نیز تشبیه زن را راهکاری برای اعتدال و بازگرداندن او به مسیر فطرت می‌داند به گونه‌ای که لازم است حکم به تأدیب او شود تا به راه اعتدال و مستقیم باز آید (حسینی طهرانی، ۱۴۱۸، ص ۸۱).

۴.۴. رویکرد کیفی

بدیهی است که زدن مراتبی دارد. از یک ضربه بسیار معمولی و بی درد و رنج گرفته تا مرحله‌ای که شخص از حرکت بیافتد، ولی نمیرد، همه از مصادیق زدن محسوب می‌شود. از سوی دیگر این سؤال مطرح است که آیا زدن زن در اسلام حقیقت دارد یا محصول وهم و خیال است؟ اگر ضرب به مفهوم زدن فیزیکی باشد سؤال اینجاست که حد و مرز زدن را چه کسی باید مشخص کند؟ و این زدن در چه موردی و به چه کیفیتی است؟ در این خصوص نیز اقوال مختلفی بیان شده است. از جمله با توجه به آیه «وَخَذُ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» (ص/۴۴) یعنی «به ایوب گفتیم: دسته گیاهی بردار و با آن بزنی و سوگندت را نشکن» گروهی طرفدار ضرب غیر مبرح یا ضرب با چوب مسواک هستند^۱ (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۵۱۸/۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۶۶/۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ۵۹۷/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۴۲۸/۵؛ فاضل هندی، ۱۳۹۳ق، ۵۱۹/۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۸/۱۰۴) و جز آن را حتی موجب ضمان و دیه دانسته‌اند و می‌گویند اگر با زدن مختصر هدف تحقق یابد واجب است به آن اکتفا شود گرچه ترک همین نوع زدن هم بهتر است و البته روشن است که چوب مسواک خود موضوعیت ندارد بلکه کیفیت این زدن را می‌رساند که نباید شدید و موجب قصاص و دیه باشد. از سوی دیگر برخی فقها چون امام شافعی این ضرب را در شرایطی جایز دانسته‌اند که بر تمام بدن تقسیم گردد و صورت را شامل آن ندانسته‌اند و شرط سنی هم قائل شده‌اند مبنی بر اینکه باید زن کمتر از چهل سال داشته باشد و منجر به هلاکت او نگردد (شافعی، ۱۴۱۰، ۱۴۷/۶ و ۱۵۶).

۵. دلایل درستی ضرب به معنای ترک

با توجه به آنچه در مفهوم‌شناسی ضرب و اقوال مختلف در این خصوص بیان شد می‌توان گفت که معاشرت نیکوی مردان در رابطه با زنان از مصادیق بارز قوامیت مردان بر زنان است که در ابتدای آیه ۳۴ نساء آمده است نه اینکه آیه دال بر اعمال قوامیت از رهگذر زدن فیزیکی زنان باشد. قوامیت یعنی تکیه‌گاه بودن مرد برای زن، پس چگونه زن می‌تواند به مردی که او را مورد اذیت و آزار و ضرب و شتم قرار می‌دهد تکیه کند و او را پناه و یاور خود در مشکلات زندگی بداند؟ در تأیید آنچه گفته آمد می‌توان به دلایل قرآنی و روایی از سیره رسول خدا و صحابه و همچنین دلایل تاریخی تمسک جست. بعد از آنکه مقصود از ضرب و معانی لغوی آن و نیز کاربردهای این ریشه در قرآن کریم روشن شد، لازم است

۱. ... ضربها ضربا رقیقا... و الضرب بالسواك وشبهه ضربا لا بیرح و لا یفسد لحما و لا جلد.

دلیل ترجیح یکی از معانی متصور برای ماده ضرب که همان ترک باشد به‌ویژه در مورد آیه ۳۴ سوره نساء مورد بحث و بررسی قرار گیرد که به باور نگارندگان مصداق مهم و بارز آن ترک منزل برای مدتی کوتاه از سوی مرد در هنگام بروز اختلاف و نافرمانی زن است که در ادامه به مویذات ترجیح این معنا اشاره می‌شود.

۵.۱. سازگاری با قواعد زبان عربی

یکی از دلایل ترجیح انتخاب معنای «ترک و بیرون رفتن مرد از منزل» برای عبارت «واضربوهن» سازگاری آن با قواعد ادبیات عرب است. بدین معنا که فعل ضرب از افعالی است که ذاتا متعدی است (متعدی بنفسه) همان‌گونه که برخی افعال ذاتا لازم هستند و تنها با یکی از حروف جر یا تغییر باب قابل متعدی شدن هستند (متعدی بغيره) مانند جلس که با افزوده شدن حرف جر الی متعدی می‌شود و گفته می‌شود: جلست الیه (تفصیل بیشتر را نک: اسماعیلی طاهری، ۱۳۹۴) بنابراین استعمال معنای ترک برای ضرب منوط به آمدن حرف جر در کنار این فعل نیست و بر فرض هم که نیاز به حرف جر داشته باشد طبق قاعده تضمین می‌توان آن را در تقدیر گرفت و خللی در معنای یاد شده ایجاد نمی‌شود و این شیوه‌ای معمول در ادبیات قرآنی است مانند آیه «...بِیَبِّينِ اللّٰهُ لَكُمْ اَنْ تَضَلُّوا» (نساء / ۱۷۶) که در آن کلمه «کراهه» یا «لأن لا» در تقدیر گرفته می‌شود یعنی «بیبین الله لکم کراهه ان تضلوا» یا «یبین الله لکم لأن لا تضلوا» یا در سوره عبس آیه «عَبَسَ وَتَوَلَّى * اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمَى *» (عبس / ۲ و ۱) که چنین معنی می‌شود «کراهه ان جاءه الاعمی یا لأن جاءه الاعمی» که بدون این تقدیر مفهوم آشکار نمی‌شود. ضمن آنکه اگر مراد خداوند از «ضرب» زدن فیزیکی بود، از افعال دیگری که اشتراک لفظی نداشته و دلالت شفاف بر زدن دارد استفاده می‌کرد مانند اهش (طه / ۱۸)، وکز (قصص / ۱۵)، صکت (ذاریات / ۲۹)، تلّه (صافات / ۱۰۳) و «فاجلدوا» (نور / ۲) پس روشن است که «واضربوهن» لزوماً به معنای زدن فیزیکی نیست و در نظر گرفتن دیگر معانی نه تنها جایز است بلکه با قواعد عرب هم آن‌گونه که بیان شد سازگاری بیشتری دارد. نکته کلی قابل توجه در این خصوص آن است که فضای کلی آیات و روایات درباره روابط همسران، تصویری از یک رابطه کاملاً مسالمت‌آمیز و همراه با محبت است «وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِيَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم / ۲۱) به‌صورتی که زن و مرد را مایه آرامش یکدیگر معرفی کرده و مردان را به صیغه امر که دلالت بر وجوب دارد مکلف به معاشرت نیکو با زنان

نموده است «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» که مطابق آن شروع کننده این معاشرت نیکو مردان هستند ضمن آنکه به لحاظ معانی ابواب در علم صرف، آیه عاشروهن در باب مفاعله است و مشارکت در این باب به شکلی است که یک طرف فاعل بالقوه و بالفعل است و طرف دیگر تنها فاعل بالقوه است و بالفعل مفعول می‌باشد به همین خاطر است که در این آیه مردان مکلف به معاشرت نیکو به صورت بالقوه و بالفعل با همسرانشان هستند و در هیچ جای قرآن چنین تکلیفی بر دوش زنان نهاده نشده است. با این توضیح روشن است که وقتی در آیه عبارت «واضربوهن» آمده می‌توان آن را چنین معنا کرد که «واضربوا عنهن» یعنی از زنان روی گردانید و ترکشان کنید؛ زیرا کلمه ضرب با حرف اضافه عن هم به معنای ترک به کار رفته مانند «ضرب فلاناً عن شیئی» یعنی اعراض کرد و روی برگرداند و حتی بدون حرف اضافه هم این معنا را می‌رساند مانند «ضرب الدهر بینهم» یعنی روزگار میان آن‌ها دوری انداخت که نوعی معنای ترک و جدایی در آن است در توضیح این نکته می‌توان افزود که ضرب به معنای زدن نیازمند ذکر آلت ضرب و مکان ضرب است مانند «فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» (بقره/۶۰) و یا «فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَتْ» (ص/۴۴) که در آن آلت ضرب (ضغث) ذکر شده و مکان ضرب به قرینه حالیه حذف شده که مراد همسر ایوب است در حالی که در آیه «واضربوهن» آلت ضرب نیامده و فقط مکان ضرب آمده که «هن» است و از این رو ترجیح بر آن است که «ضرب» به معنای ترک باشد نه زدن یعنی شما زنان را رها کنید و از محل اختلاف و نزاع دور شوید.

۲.۵. سازگاری با دیگر آیات

با اندکی تامل در آیات قرآن کریم روشن است که اصل اولی و توصیه به حسن معاشرت زوجین است زیرا یکی از اهداف اصلی ازدواج، ایجاد الفت، دوستی و آرامش میان همسران است. قرآن وجود زن و مرد را مایه آرامش یکدیگر معرفی کرده است و از پیوند آنها که برگرفته از کشش و جاذبه قلبی و روحانی است سخن می‌گوید (اعراف / ۱۸۹ و روم/۲۱). همچنین توصیه به حسن معاشرت از دستورات اکید قرآن است که ترجیحی برای معنای ترک در خصوص ضرب است زیرا خطاب به مردان می‌فرماید «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹) «با آنان به صورتی شایسته و پسندیده رفتار کنید» که مصادیق این معاشرت نیکو در آیه ۶ طلاق بیان شده است. البته اصل خوشرفتاری مرد با زن از همان آیه ۳۴ نساء هم قابل استنباط است و شاید نیازی به خطاب مستقل نبود؛ اما به خاطر اهمیت این موضوع، مستقلاً به مردان امر می‌کند که با زنان به نیکی رفتار کنید، درحالی که آیه‌ای مستقل مبنی بر فرمان دادن به زنان در

خصوص خوشرفتاری با مردان نیامده است ضمن آنکه حتی فرمان به دفع بدی با خوبی می‌دهد (فصلت/ ۳۴) که دشمنی‌ها را به دوستی بدل می‌کند. همچنین باید گفت نشوز تنها از جانب زن نیست و برای مرد هم به‌کار رفته است (نساء/ ۱۲۸) از سوی دیگر آیاتی در قرآن کریم آمده که حتی در بالاترین درجه اختلاف یعنی هنگام طلاق امر به رعایت معروف می‌کند و می‌فرماید یا زنان را به نیکویی نگه دارید و یا به نیکویی طلاقشان دهید (بقره/ ۲۳۱) و زدن نه معروف است و نه احسان و حتی در شرایط ناخوشایند اخلاقی خشونت ضد زن را تجویز ننموده و عمل به ملاحظه توصیه می‌شود (نور/ ۶) که هیچ نشانی از خشونت دیده نمی‌شود چه برسد به نشوز و نافرمانی که به مراتب امری پایین‌تر است. در واقع زدن به هر شکل و اسمی که باشد امری است که عقل و وجدان آن‌را نمی‌پذیرد و همچنین ضرب توسعه‌یافته معنای «هجر» در بخش دوم آیه است لذا تکراری در برداشت نیست همچنین قرآن زنان و مردان را لباس یکدیگر می‌داند (بقره/ ۱۸۷) و طبعاً زدن در این تعبیر هیچ جایی ندارد. همچنین زنان و مردان مومن اولیاء یکدیگر معرفی شده‌اند که مظهر آن امر به معروف و نهی از منکر است (توبه/ ۷۱) و از این‌رو هردو در پیشگاه فرامین الهی یکسانند چه در نیکی‌ها (احزاب/ ۳۵) و چه در بدی‌ها (مائده: ۳۸) و زنان و مردان اهل نفاق نیز به‌طور یکسان مورد نکوهش قرار گرفته‌اند (توبه/ ۶۷). از دیدگاه قرآن، زن نیز مخلوقی همانند مرد و برخوردار از حقوق انسانی برابر با مرد از جهت شرافت و حیثیت است. اما هر یک از این دو مخلوق وظایفی از سوی شارع برایشان تعیین شده است که به معنای تبعیض نیست و هر دو در برابر قوانین الهی و نیز قوانین جوامع بشری یکسان دیده شده‌اند و نگرش دین به زن نگرشی همراه با تکریم مقام انسانی اوست از دیدگاه قرآن کریم تفاوتی میان زن و مرد در کسب کمالات الهی و مقامات عالیه اخروی نیست در قرآن کریم هم سرگذشت زنان صالح و ناصالح آمده و هم مردان صالح و ناصالح و الگوهایی از میان زنان و مردان برای جامعه بشریت معرفی شده است. افزون بر این توضیحات، به باور برخی مفسران چون زمخشری بخش میانی آیه و تعبیر « وَأَهْرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ » نیز به معنای ترک منزل و رفتن به جایی دیگر غیر از اقامتگاه همسر است (زمخشری، ۱۳۸۹، ۶۲۵؛ نصرتی و دهقانی، ۱۳۹۹، ص ۵۲) که می‌تواند موید دیدگاه ضرب به معنای ترک در این آیه هم باشد ضمن آنکه بخش پایانی آیه ۳۴ نساء و توجه به قدرت و برتری خداوند گویای این نکته است که در نظر گرفتن معنایی غیر از ضرب فیزیکی برای عبارت واضربوهن ترجیح دارد بنا بر این برای آنکه ذره‌ای شائبه‌ی ظلم پیش

نیاید می‌توان گفت قول راجح آن است که برای کلمه ضرب در این آیه معنایی غیر از زدن فیزیکی که همان ترک منزل از سوی مرد می‌باشد در نظر گرفته شود که هم با سیاق این آیه و هم با دیگر آیات قرآن سازگاری دارد. (مجلسی، ۱۴۰۶، ق، ۹/۱۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ش، ۳/۳۷۲-۳۷۵) همچنین همان‌گونه که در معنای لغوی ضرب گذشت یکی از این معانی جدایی انداختن و فاصله افتادن یا حتی ترک و رویگردانی بود که این معنا در آیات قرآن هم به کار رفته است مانند آیه «أَفَضْرَبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ» (زخرف/۵) یعنی پس آیا به کلی از شما رویگردان شویم به‌خاطر آن‌که قومی اسرافکار هستید و این اسفندنام انکاری از سوی خداوند در رابطه با مسرفان است. در واقع در این آیه ضرب در معنای اعراض به‌کار رفته و معنای آن چنین است که آیا از شما روی گردانیم و شما را بر آنچه از کفر و اسراف هستید رها کنیم بدون آنکه راه درست را برای شما بیان کنیم و پیامبرانی سوی شما روانه سازیم یا آنکه شما را رها کنیم بدون حساب و عقاب بر آنچه که پیش‌پیش انجام داده‌اید (حطیبه، ص ۸، جزء ۲۵۴) با این توضیح دور نیست که در آیه ۳۴ نساء هم به همین معنا در نظر گرفته شود؛ زیرا دینی که برخورد زشت و ناپسند را حتی با دشمنان اسلام اجازه نمی‌دهد و در هنگام طلاق هم دستور به رفتار نیک و «معروف» می‌دهد، هیچ‌گاه عمل ناروایی چون کتک زدن را نسبت به همسر مجاز نمی‌داند.

۳.۵. عدم تناسب ضرب فیزیکی با قومیت مرد

مفسران و اهل لغت بر این باورند که «قوام»، به معنای حاکم و ولی نیست بلکه به معنای مصلح و کفیل می‌باشد؛ «القوام من القیام و هو اداره المعاش»؛ یعنی، «قوام»، مشتق شده از «قیام» و آن به معنای اداره امور زندگی است، (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴/۲۱۵). ابن منظور نیز در کتاب لسان العرب می‌گوید از ابن بری نقل شده که گفت: گاهی واژه قیام به معنای نگهداری و اصلاح مورد استفاده قرار می‌گیرد که در این آیه «قائم» که مبالغه آن «قوام» است به معنای نگهداری و اصلاح و همراهی و محافظت است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲/۴۹۷ و ۵۰۳ و ۵۰۵). راغب اصفهانی هم قیام و قوام را نام چیزی می‌داند که سبب ثبات چیزی شود مانند عماد و ستاد که نام وسیله پایداری و استحکام است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۱۷). گستره این حکم محدود به روابط خانوادگی است. به عبارت دیگر این آیه، بیانگر برتری مطلق یکی بر دیگری نیست بلکه در مقام بیان اداره امور خانواده توسط مرد و از جمله تأمین نیازهای اقتصادی است. در قرآن کریم، پس از بیان قومیت مرد، دستوراتی را در رابطه با چگونگی برخورد با برخی از

مشکلات احتمالی در روابط زن و مرد بیان می‌دارد. همچنین در خصوص تبیین معنای رجال در تعبیر قرآنی «الرجال قوامون علی النساء» باید گفت مردانگی مورد اشاره قرآن گفتن کلمه حق نزد امام ستمگر است و در مرحله عمل تحمل شدائد و دفاع از مظلوم می‌باشد نه اعمال خشونت علیه زنان بی‌دفاع. در این زمینه بهترین الگو رسول خدا است که حتی در برابر دشمنان نیز در عین شدت عمل خشونت به خرج نمی‌داد. زدن فیزیکی از مواردی است که نه تنها موجب جلب محبت و حل مشکلات خانوادگی نمی‌شود بلکه موجب دفع و دوری است لذا اگر ضرب به معنای ترک منزل در نظر گرفته شود با اهداف تشکیل خانواده و حفظ آن و قوامیت مرد سازگاری بیشتری خواهد داشت.

۴.۵. سازگاری با کرامت انسان در قرآن

افزون بر آیاتی که به‌طور مطلق در مورد کرامت انسانی و جایگاه رفیع مقام او نسبت به دیگر موجودات سخن گفته است (اسراء / ۷۰)، آیاتی از قرآن کریم هم اختصاصاً در شأن زنان و بیان مقام و منزلت ایشان و لزوم مدارا و احسان و نیکویی با آنان سخن گفته است. با توجه به کلان آیات در خصوص تکریم جایگاه انسان و بنی آدم به‌طور مطلق که شامل زنان و مردان است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و نیز آیاتی که به احسان در حق زنان و نیک رفتاری با ایشان در همه حال حتی در امری مانند طلاق فرمان می‌دهد (بقره / ۲۲۹)، یا در آیه ایلاء به مردان فرمان می‌دهد تا زنان را بلا تکلیف نگذارند یا آنها را نگاه دارند یا به نیکویی رها کنند و برای این منظور هم ضرب الاجلی تعیین می‌کند (بقره / ۲۲۶ و ۲۲۷) و نفی سنت جاهلی ظهار (مجادله / ۲) و مذمت و نهی از زنده به گور کردن دختران در آیات مختلف قرآن کریم (تکویر / ۸) می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اسلام به زن با نگاه تکریم‌نگریسته و اجازه تعدی و ظلم به او را نمی‌دهد. از سویی دیگر علاوه بر تکریم زن، جایگاهی ملکوتی نیز برای حریم خانواده قائل است، به‌حدی که به هیچ قیمتی نباید به خطر افتد. حال اگر زن یا مردی نادانسته، با کج خلقی و نشوز و تکبر خود در پی فروپاشی این نهاد کوچک ولی حیاتی باشد، قانون متعالی دین، از تمام اهرم‌ها برای حفظ کانون خانواده استفاده خواهد کرد که یکی از آنها ترتیب بیان شده در آیه ۳۴ نساء است. مطابق این آیه برای رفع این تکبر ورزی سه مرحله ترک و جدایی پیشنهاد شده است که به ترتیب عبارتند از موعظه که هدف آن فاصله انداختن میان زن و نشوز است و دوم ترک همبستری و سوم ترک منزل و از این رو معنای ترک برای ضرب سازگاری بیشتری با دو مرحله قبلی که هر دو نوعی فاصله انداختن و

جدایی است، دارد و روشن می‌شود که آیه مذکور خالی از هر امری به زدن همسران و نادیده گرفتن کرامت ذاتی ایشان است به خصوص آنکه مرد واقعی نه فقط همسرش را بلکه هیچ زنی را نمی‌زند و از ضعیف دفاع می‌کند نه اینکه به او اهانت کند که امری است خلاف کرامت انسانی؛ ضمن آنکه با توجه به مراتب مذکور در آیه در تعامل همسران هنگام نشوز می‌توان گفت «واضربوهن» توسعه یافته معنای ترک بستر است که بعد از آن ترک منزل اتفاق می‌افتد.

۵. سازگاری با سیره و روایات

در روایات نیز به اصل همزیستی محبت آمیز و مسالمت آمیز به زیبایی و به کرات اشاره شده است. اسلام دینی مبتنی بر مودت و رحمت است که شامل تمام مکارم افعال و اقوال و احوال می‌شود. اساسا دیدگاه شارع نسبت به زدن همسر نگرشی منفی است و نصوص زیادی در نهی از این عمل وارد شده است. این روایات همه در زمانی بیان شده که خشونت علیه زنان از توهین و فحاشی تا ضرب و جرح و حتی قتل را شامل می‌شد و اسلام آنها را تحریم و مستوجب مجازات فقهی و قضایی در دنیا و عذاب آخرت دانست. در پاره‌ای روایات تاکید موکد به خوش رفتاری با اهل منزل شده که بهترین ثواب‌ها را دارد از جمله پیامبر (ص) همواره به مهربانی و لطف و نیکویی با زنان سفارش می‌نمود و در حجة الوداع فرمود: «در رابطه با زنان تقوای الهی پیشنه کنید؛ زیرا شما آنها را به عنوان امانت الهی در اختیار گرفته‌اید و ناموس آنها را به فرمان خدا حلال کرده‌اید». امام علی (ع) فرمود: «إِنَّ النِّسَاءَ... أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تُضَارُّوهُنَّ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ» زنان، در دست شما، امانت الهی هستند، پس آنها را آزار ندهید و تحت فشار قرار ندهید» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ۲۵۱/۱۴). احمد بن ابی خلف و احمد بن عمرو بن سرح گفته‌اند که سفیان از زهری از عبدالله بن عبدالله به نقل از رسول خدا (ص) که فرموده است: «زنان که بندگان خدایند را نزنید». همچنین پیامبر از هرگونه زدن زنان با تازیانه یا زدن بر صورت یا تحقیر یا هر چیزی که زن را خوار و خفیف کند نهی نموده است و فرموده که جز دونان به زن اهانت نمی‌کنند پس وقتی اهانت جایز نیست به طریق اولی زدن هم که اوج اهانت و تحقیر است، جایز نیست چه با عصا چه با چوب مسواک. این احادیث را سجستانی، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، حاکم، ابن حبان، مزی، بیهقی و دیگران روایت کرده و صحیح دانسته‌اند (بیهقی، ۱۴۱۹، ۲۹۵/۷؛ مزی، ۱۴۰۳، ۲۸۰/۲؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ۴۰/۳ و ۴۰۱؛ ابوداود سجستانی، ۱۴۲۰ق، ۹۲۰/۲؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ۳۷۱/۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۷ق، ۷۶/۲؛ شوکانی، ۱۴۱۳ق، ۳۸۲/۶). این احادیث حتی اگر ضعیف هم باشد به خاطر

کثرت نقل و شهرت قوت می‌یابد. همچنین گزارش‌های نقل شده از سیره رسول خدا و دیگر پیشوایان دین نیز تأییدی بر این نکته است. از جمله نقل شده است که پیامبر خدا (ص) هیچ‌گاه خدمتکار یا زنی را تنبیه نکرد و هیچ‌کسی را با دستانش نزد! (ابن ابی شیبه، ۱۴۲۸ق، ۶/ ۱۰۶) حتی در مواردی که به گزارش تواریخ میان پیامبر و همسرانش اختلاف پیش آمد و اینان به نصیحت رسول خدا عمل نکردند، پیامبر برای یک ماه از آنان جدا شد ولی پیامبر هیچ‌گونه آزار جسمانی به آنان نرسانده و کنکشان نزد (طبری، ۱۴۲۲ق، ۸۴/۱۹-۹۰) اگر زدن و آزار جسمی و روحی خواسته خدا و راه حلی ثمربخش بود، پیامبر نخستین کسی بود که به دستور خدا عمل می‌کرد اما نه تنها کسی را نزد و بدان اجازه یا دستور نداد بلکه از آن نهی کرده و فرمود: «خوش ندارم ببینم که مرد، رگ‌های گردنش باد کرده و بالای سر زن بیچاره‌ای ایستاده است و او را کتک می‌زند! (عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ۹/ ۴۴۷) و یا می‌فرمود: «من تعجب می‌کنم از مردی که زنش را می‌زند در حالی که خودش به زدن سزاوارتر است. زنان خود را نزدیک که قصاص دارد» (ری‌شهری، ۱۳۹۱ش، ۴/ ۱۱۸ و ۱۱۹). با توجه به مفهوم این حدیث، کتک زدن زنان از سوی پیامبر تقبیح شده است ضمن آنکه به‌طور کلی در اسلام ضرر رساندن به دیگران و جبران ضرر با ضرر جایز نیست؛ بنابراین اگر زدن در قرآن فرمان داده می‌شد، قطعاً پیامبر این کار را انجام می‌داد؛ زیرا او قرآن مجسم بود. از سوی دیگر از زنان در روایات با تعبیرهایی چون «ریحانه» (سید رضی، ۱۴۰۰، ص ۵۷۳) و یا «قواریر» به معنای جام‌های بلورین یاد شده است. از جمله نقل است که رسول خدا (ص) به «انشجه» شتربان زنان (که گویا شتران را تند می‌راند) فرمود: «يَا أَنْجَشَةَ رُوَيْدُكَ سَوْفًا بِالْقَوَارِيرِ» یعنی «ای ساربان آهسته ران، بارت شکستی است» (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۱۳/ ۱۱۹؛ سید رضی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۴ و ۴۵؛ فاضل، ۱۳۸۲) و طبیعی است که برخورد خشن با چنین طبع لطیفی سازگاری ندارد و این بیانگر آن است که اسلام هرگز اهانت به زنان را با زدن آنها توسط مردان تأیید نکرده است. پس آیا صحیح است که گفته شود قرآن زدن زنان را در صورت کوتاهی در انجام مسئولیت‌های خود جایز می‌داند؟ پس روشن است که رابطه زوجیت که بر سکونت و مودت بنا شده بر مرد واجب می‌کند که با همسرش حسن معاشرت داشته باشد و در این مسیر بکوشد و با این حسن

معاشرت به نتایجی می‌رسد که با ضرب و خشونت به آن نمی‌رسد. بنابراین سلوک پیامبر با همسرانش گویای جایز بودن زدن زنان می‌باشد و نمی‌توان از ضرب، زدن را برداشت نمود.^۱

۱. ۵. ۵. سازگاری نفی ضرب به معنای زدن با قواعد فقه‌الحدیثی

همان‌طور که گذشت در منابع روایی و از جمله سنن ابوداؤد، «کتاب النکاح» باب حق زن بر شوهرش روایات صریحی است در نهی از ضرب زنان. نکته شایان توجه آنکه چگونه ممکن است فرمانی در قرآن آمده باشد و رسول خدا به خلاف آن امر کند از این‌رو است که در مقام تعارض روایت صحیح و قرآن، لازم است ضرب در آیه را بر معنایی غیر از زدن فیزیکی حمل نمود که هم با روایات نبوی سازگاری دارد و هم با لغت و ادبیات عرب و نیاز به تأویل یا توجیه دیگری خارج از متن خود آیه هم ندارد. از سوی دیگر بر فرض تعارض، یکی از روش‌های حل آن، به‌کارگیری شیوه‌های دفع تعارض در فقه‌الحدیث است. مانند آنکه ابن قتیبه در کتاب معروفش تأویل مختلف الحدیث در توضیح دو روایت صحیح که یکی به فرار از جذامی و دیگری به نهی از آن فرمان می‌دهد، گفته است که این احادیث در دو بازه زمانی متفاوت و با مخاطب‌های متفاوت صادر شده است. از سوی دیگر روایاتی که موید معنای عدم ضرب فیزیکی و نفی زدن است، در آنها از زدن با تعبیر «جلد» یاد شده مانند «لا یجلد أحدکم امرأته جلد العبد» (بخاری، ۱۴۲۲، ۱۸۹/۸) و این می‌رساند که اگر قرار بود حکم زدن برای زنان تجویز شود از واژه جلد استفاده می‌شد. بنابراین اگر در برخی روایات مانند حدیث عمر (نسائی، ۱۴۱۱ق، ۳۷۱/۵)، به ظاهر شواهدی مبنی بر تأیید ضرب زنان مشاهده می‌شود این دسته از روایات هم قابل تأویل هستند؛ زیرا با دقت در محتوا و سند این روایات مشخص می‌شود که یا به لحاظ سندی از قوت کافی برخوردار نیستند یا به لحاظ دلالتی قابل تأویل و توجیه هستند (نک: مهریزی، ۱۳۸۹، ۱۱۲/۳ و ۱۱۳) و بررسی انتقادی آنها و جمع آن با دیگر روایات صحیح می‌تواند در دستیابی به معنای صحیح ضرب در آیه ۳۴ نساء و دور ساختن اتهام علیه اسلام در خصوص جواز خشونت نسبت به زنان مفید واقع شود.^۲ از بررسی این روایات و جمع میان آنها روشن می‌شود که حتی خشونت اندک یعنی ضرب غیر مبرح که برخی گفته‌اند در اسلام جایز نیست و اینکه گفته شده مطابق حدیث عمر، زدن زدن زنان ناشزه در برهه‌ای جایز بوده بعد صرفاً مورد نکوهش قرار گرفته ولی صریحاً نهی نشده است، نیز می‌توان

^۱. برای آگاهی بیشتر در این خصوص نک: مهریزی، جعفریان، ۱۳۹۱، ۲، ص ۳۹۳ تا پایان کتاب: سیرة النبی و الأئمة و الصحابة فی النساء.

^۲. تفصیل این روایات را نک: مهریزی، جعفریان، ۱۳۹۱، ۱، ۳۴۲-۳۵۲

گفت بیش از آنکه جواز زدن از این روایت فهمیده شود، دلالت بر نهی از آن برداشت می‌شود؛ زیرا در ابتدای این روایت عبارت «لا تضربوا اماء الله» و در پایان هم نهی دومی با تعبیر «لیس اولئک بخیارکم» یعنی کسانی که زنان را بزنند از نیکان شما نیستند آمده است. حال آیا می‌توان گفت که عمر و سایر صحابه بپذیرند که از غیر نیکان باشند و زنانشان را بعد از شنیدن این عبارت بزنند؟ یعنی صحابه به طریق اولی متوجه می‌شوند که نباید چنین عملی را مرتکب شوند؛ زیرا از «خیار الناس» خارج می‌شوند. با تأمل در این احادیث مشخص می‌شود که تمام احادیث مذکور و صحیح در خصوص ضرب، به‌طور غیر مستقیم حاکی از نهی روشن از زدن زنان هستند به استثنای روایاتی با این مضمون که «اضربوهن ضربا غیر مبرح» که آن هم قابل جمع با دیگر احادیث نهی از زدن است.

۵.۶. سازگاری با عقل و مقاصد شریعت

شارع مقاصد کلانی دارد که لازم است متون بر اساس آن‌ها تفسیر شوند و مهم‌ترین ابزار درک آن هم عقل است پس اگر در گستره حکمی یا در تشخیص موضوعی شک و تردید وجود داشته باشد ضروری است مقصد کلی شارع از آن حکم استنباط گردد. بدین معنا که احکامی از شریعت که با مقاصد شارع همراه و هماهنگ باشد بر نصوصی که چنین ویژگی را ندارند ترجیح داده می‌شود. در واقع، تعارض یک حکم با مقاصد کلان شارع، سبب ضعف آن می‌شود و آن را از اعتبار ساقط می‌کند و حکم ضرب در رابطه با زنان یکی از این موارد است. اگر مقصود شارع از آیه ضرب پیشگیری از نشوز باشد، لازم است ضرب به شیوه‌ای تفسیر گردد که مقصد شارع را تأمین کند. درک این مقصد شارع از ضرب متضمن این اندیشه است که ضرب به معنای ترک آمده باشد. بنابراین هدف شارع از بیان ضرب در عبارت «واضربوهن» بازدارندگی خصوصی و اصلاح و هوشیار ساختن زنان ناشزه است. توضیح آنکه در حوزه حقوق خانواده می‌توان پرسید مقصد یا مقاصد شارع از تشکیل نهاد خانواده چیست؟ حال اگر در پاسخ گفته شود مقصود رسیدن به سکونت و مودت و رحمت است می‌توان پرسید: آیا باز گذاشتن دست مرد برای اینکه بتواند در حالت نشوز اقدام به زدن زن کند می‌تواند مایه آرامش معنوی در خانواده شود؟ اگر بپذیریم که مقصود از تشکیل نهاد خانواده سکونت و مودت و رحمت است آن‌گونه که قرآن می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم/۲۱) آیا حکم به زدن فیزیکی، با این آرامش سازگار است؟ پس اگر آن آرامش مقصد شارع است، این مقصد با برخی

احکام و تجویزها از جمله زدن زن، هماهنگی ندارد. نتیجه اینکه مفهوم ضرب با توجه به مقصد شریعت، باید چیزی غیر از زدن فیزیکی باشد تا بتواند تأمین کننده آرامش در خانواده و عاملی برای بازگرداندن فضای صلح و سازش که مقصد اصلی شارع است «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء/۱۲۸)، به شمار آید؛ لذا اگر ضرب به معنای ترک باشد، با عقل و مقاصد شریعت همخوانی و سازگاری بیشتری دارد و خداوندی که علیم است و حکیم، شایسته نیست به چیزی فرمان دهد که مقتضای علم و حکمت و رحمت و شفقت نباشد.

۵.۷. سازگاری با قوانین مدنی

بر اساس قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی که دیوان عدالت اداری هم بر آن صحه گذارده است ایراد ضرب، ترک انفاق و مفارقت ارادی، مثبت حرج زوجه است حال سوال اینجاست که چگونه ضرب فیزیکی می تواند به قوام و پایداری نظام خانواده کمک کند در حالی که این حق برای زن محفوظ دانسته شده که چنانچه ضرب اتفاق افتاد با شکایت به محاکم عادلانه نسبت به احقاق حق خود حتی تا مرحله طلاق پیش رود که این چیزی جز تزلزل ارکان خانواده را در پی نخواهد داشت (بی نا، ۱۳۸۷، ۵۲ و ۱۹-۲۲). مطابق برابری زن و مرد در برابر قوانین الهی و شرعی یکی از این قوانین قصاص و حدود است و هم در شرع و هم در قانون مدنی برای کتک زدن مجازات و در مواردی که مستلزم پرداخت دیه باشد، دیه در نظر گرفته شده است که حاکی از عدم تایید زدن زنان توسط همسران هم در شرع و هم در قوانین مدنی است. احکام الهی که در قرآن بیان شده در خدمت حریم مقدس خانواده و کرامت زن است حتی در احکام فقهی برای زدن زنان که منجر به آسیب مانند کبودی بدن شود، دیه تعیین شده است. ضرب به معنای صدماتی است که هیچ گونه شکستگی و یا خونریزی به دنبال ندارد؛ اما جرح به معنای ایراد جراحتهای کمتر از قتل، همچون نقص عضو می گردد که قطعاً قانون نسبت به چنین امری ساکت نمانده و زوایای آن به طرق مختلفی در مواد قانونی از جمله ماده ۳۸۶ و ماده ۶۱۴ و ماده ۱۱۳۰ قانون مجازات اسلامی آمده است.

نتیجه گیری

یافته های این پژوهش در راستای تعیین معنای ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء به اختصار به شرح زیر

است:

- با توجه به منابع معتبر لغوی در خصوص مفهوم ضرب، ترک منزل از سوی مرد به هنگام نشوز زن، بر سایر معانی ترجیح دارد.
- با توجه به آیات دیگر قرآن کریم و نیز جایگاه و کرامت انسانی زنان و برابری زن و مرد در برابر قوانین الهی، معنای ترک منزل بر سایر معانی ضرب ترجیح دارد.
- با توجه به اقوال مفسران و نیز رویکرد فقه‌الحدیثی می‌توان گفت موردی از سیره و سنت پیامبر دال بر تبیین عبارت «واضربوهن» به معنای «زدن» گزارش نشده است.
- روایات فراوانی که در آنها تصریح به نهی از زدن زنان شده موید ترجیح ضرب به معنای ترک در آیه ۳۴ نساء است.
- با در نظر گرفتن مقاصد کلی شریعت و نیز دلایل عقلی، این نتیجه حاصل می‌شود که ضرب به معنای زدن در آیه ۳۴ نساء در تقابل آشکار با اهداف تشکیل خانواده یعنی سکونت و مودت و رحمت می‌باشد.
- با استناد به موادی از قوانین مدنی و قانون مجازات اسلامی که زدن را موجب تعزیر و حد دانسته می‌توان گفت که ضرب به معنای زدن هیچ‌گونه توجیهی ندارد.
- با توجه به آنچه گفته آمد مفهوم ضرب در عبارت «واضربوهن» دال بر عدم زدن و ترک منزل از سوی مردان به هنگام نشوز زنان است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی شیبه، حافظ عبدالله بن محمد. (۱۴۲۸). *مصنف ابن ابی شیبه فی الأحادیث والآثار*. بیروت - لبنان: دارالفکر.
- ابن حبان، محمد بن حبان. (بی تا). *صحیح ابن حبان*. تصحیح احمد محمد شاکر. مصر: دارالمعارف.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰). *تفسیر التحریر و التنویر*. بیروت، لبنان: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید. (۱۴۱۸). *سنن ابن ماجه*. تصحیح: بشار عواد معروف. بیروت - لبنان: دارالجلیل.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب* بیروت - لبنان: دار صادر.

- أبو داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث. (۱۴۲۰). سنن / بوداود، قاهره - مصر: دارالحدیث.
- ابوعطا، محمد؛ تبریزیان، حمیدرضا؛ ذوالفقاری، سهیل. (۱۳۹۹). ضرب زوجه به وسیله زوج در آیه ۳۴ سوره نساء از مفهوم تا اجرا. مطالعات فقه و حقوق اسلامی. ۲۲، ۳۴-۷
- احمد ابوسلیمان، عبدالحمید. (۱۴۲۲ق). ضرب المرأة وسیله لحل الخلافات الزوجية؟! دمشق، سوریه: المعهد العلمی للفکر الاسلامی - دارالفکر.
- اسماعیلی طاهری، احسان. (۱۳۹۴). تعلق عام و تعلق خاص در متعدی سازی فعل. پژوهشنامه نقد ادب عربی. ۱۱، ۷-۳۸.
- انصاری، محمد باقر. (۱۳۸۹). تحقیقی درباره معنای ضرب در آیه نشوز. ترجمان وحی. ۱۳، ۲، ۳۲-۴۰.
- الطالبي، محمد. (۱۳۸۴). مسئله تشبیه بدنی زنان (بازخوانی تاریخی آیاتی از سوره نساء). ترجمه مهدی مهریزی. پیام زن. ۱۶۰، ۳۷.
- بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ق). صحیح البخاری. قاهره - مصر: جمهوری مصر العربیة وزارة الأوقاف، المجلس الاعلی للشئون الإسلامیة لجنة احياء كتب السنة.
- بی.نا. (۱۳۸۷). «تقص در تقض: رای اصراری دیوان عالی کشور: ایراد ضرب، ترک انفاق و مفارقت ارادی، مثبت حرج زوجه است» مجله قضاوت، ۵۲، ۱۹-۲۲
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۱۹ق). السنن الکبری. بیروت - لبنان: دارالفکر.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۱۸ق). رساله بدیعیه. مشهد - ایران: انتشارات علامه طباطبایی.
- حطیبة، أحمد، تفسیر الشیخ أحمد حطیبة (https://al-maktaba.org/book/32198)
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. تحقیق و تعلیق: جعفر سبحانی و ابراهیم بهادری. قم - ایران: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
- ختال مخلف العبیدی، احمد. (۲۰۱۵م). اسالیب تأدیب الزوجه فی ضوء الوسائل الحدیثة. البحوث و الدراسات الاسلامیة السنة. ۴۱، ۳۵-۷۰.
- خزاعی، مجید و همکاران. (۱۴۰۰). نقد و بررسی ترجمه و تفسیر آیه نشوز با تکیه بر واژه ضرب. فصلنامه مطالعات قرآنی. ۴۷، ۲۵۵-۲۷۹

خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). *موضح اوهام الجمع و التفریق*. تحقیق: عبدالمعظی أمین قلجی، بیروت - لبنان: دارالمعرفة.

دیب البغا، مصطفی؛ محیی الدین دیب مستو. (۱۹۹۸م). *الواضح فی علوم القرآن*. الطبعة الثانية. دمشق: دار الکلم الطیب.

الرازی، فخر الدین. (۱۹۸۱م). *مفاتیح الغیب*. بیروت - لبنان: دار الفکر.

رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی (۱۳۷۶). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مصحح: یاحقی، محمد جعفر. مشهد - ایران: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داوودی. بیروت - لبنان: دار الشامیة.

رشید رضا، محمد. (۱۴۲۶ق). *تفسیر القرآن الکریم المشهور بتفسیر المنار*. تخریج و شرح: ابراهیم شمس الدین. بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیة.

_____ . (۱۴۲۶ق). *حقوق النساء فی الإسلام*. تحقیق: احمد فرید مزیدی. بیروت - لبنان: مکتبة دارالکتب العلمیة.

سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۰۰). *نهج البلاغه*. ترجمه و توضیح: منصور پهلوان. تهران - ایران: دارالکتب الإسلامیة.

_____ . (۱۳۸۰). *المجازات النبویة*. تصحیح: مهدی هوشمند. قم - ایران: دارالحديث.

روحانی، محمود. (۱۴۰۷ق). *المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم)*. مشهد - ایران: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

الزبیدی، ابو الفیض محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت - لبنان: دارالفکر.

سبحانی، جعفر. (۱۴۱۶ق). *نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء*. قم - ایران: مؤسسه الامام الصادق(ع).

الامام الشافعی، ابو عبدالله محمد بن ادريس. (۱۴۱۰ق). *الأم*، بیروت - لبنان: دارالمعرفة.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الإسلام*. قم - ایران: مؤسسه المعارف الإسلامية.

_____ . (۱۴۱۰ق). *الروضة البهيّة في شرح اللمعة الدمشقيّة*. قم - ایران: مكتبة الداوری.

الشوکانی البیمنی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). *نبیل الأوطار*. تحقیق: عصام الدین الصبابطی، قاهره - مصر: دارالحديث.

شیخ صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. تصحیح علی اکبر غفاری، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ . (بی تا). *عیون اخبار الرضا (ع)*. تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، انتشارات جهان، تهران. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۴۲۲ق). *جامع البیان فی تأویل القرآن*. تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، قاهره - مصر: دارالهجر. مرکز البحوث و الدراسات العربیة الإسلامیة.

شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تهران - ایران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

عبدالرزاق صنعانی، ابوبکر. (۱۴۰۳ق). *المصنّف*. تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، بیروت - لبنان: المجلس العلمی.

عظیم زاده اردبیلی، فائزه؛ کمالی، فاطمه. (۱۴۰۰). «تحلیل روایی گفتمان قرآن در خصوص ضرب و شتم زنان». نشریه حدیث اندیشه، ۱۶، ۳۱، ۲۲۷-۲۴۸.

فاضل، محمد. (۱۳۸۲). «فلسفه تفاوت های زن و مرد در حقوق اسلام». رواق اندیشه، ۲۲، ۹-۲۶.

فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن تاج الدین. (۱۳۹۳). *كشف اللثام و الإبهام*. قم - ایران: دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فتاحی زاده، فتحیه؛ حسین نتاج، ناهید؛ طاهری، سارا. (۱۴۰۰) «رویکردی ریشه‌شناختی به واژه قرآنی ضرب». مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵، ۱، ۱۳۱-۱۶۰.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۳ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت- لبنان: دار الفکر.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۵ق). *التاموس المحيط*. بیروت- لبنان: دارالکتب العلمیه.
قانون مجازات اسلامی.

گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *مصاحبه با دکتر گرجی*، خردنامه همشهری.
مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین*. قم- ایران: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، مؤسسه الوفا، بیروت- لبنان.
محمدی ری شهری، محمد و همکاران. (۱۳۹۱). *دانشنامه قرآن و حدیث*. قم- ایران: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

مزی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۰۳ق). *تحفه الأشراف بمعرفة الأطراف*. الطبعة الثانية، بیروت- لبنان: المكتبة الاسلامی و الدار القیمة.
مشکینی اردبیلی، علی. (۱۴۱۹ق). *مصطلحات الفقه و معظم عناوینہ الموضوعیة*. قم- ایران: نشر الهادی.
معرفت، محمد هادی. (۱۴۲۳ق). *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*. قم- ایران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق) *المقنعة*. قم- ایران: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

مصطفوی، حسن. (۱۳۹۳ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران- ایران: مرکز النشر المصطفوی.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران- ایران: دارالکتب الاسلامیه.
مهریزی، مهدی. (۱۳۸۴). «تطور دیدگاه‌ها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء». تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، ۲، ۱، ۳، ۷-۳۶.

_____ . (۱۳۸۲). *شخصیت و حقوق زن در اسلام*. تهران- ایران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
_____ . (۱۳۸۹). *حدیث پژوهی*، قم- ایران: دارالحدیث.

مهریزی، مهدی؛ جعفریان، رسول. (۱۳۹۱). *موسوعة المرأة فی الأخبار والآثار*، تهران- ایران: نشر علم.
نجمی‌پور، احمد؛ مشائی، ناهید؛ طباطبایی، سید محمود. (۱۳۹۹). «بررسی تشبیه بدنی زوجه در قرآن و روایات با رویکرد معناشناختی به واژه ضرب»، *علوم قرآن وحديث*، ۵۲، ۱، ۱۰۴، ۲۷۸-۲۵۱.

نریمانی، زهره. (۱۴۰۱). «بررسی و ارزش‌گذاری کاربست تزییق مفهومی در واژه ضرب در تفاسیر با محوریت آیه ۳۴ سوره نساء». *پژوهشهای قرآن و حدیث*، دانشگاه تهران. ۵۵، ۱، ۲۴۷-۲۲۵.

نسائی، ابو‌عبدالرحمن احمد بن علی بن شعیب. (۱۴۱۱ق). *السنن الکبری، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری و سید کسروی حسن، بیروت-لبنان: دارالکتب العلمیه.*
نصرتی فرزاد؛ دهقانی، حمید. «بررسی دیدگاه مفسران درباره دستور قرآنی واهجروهن فی المضاجع». *دوفصلنامه علمی دین و دنیای معاصر، دانشگاه مفید قم*، ۷، ۱۲، ۴۱-۶۴.
نوری طبرسی، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت- لبنان: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لإحياء التراث.
هدایت‌نیا، فرج‌الله. (۱۳۹۵). «نگاهی نو به تفسیر نشوز زوجه در قرآن»، *قرآن فقه و حقوق اسلامی*، ۲، ۴، ۳۴-۷.

پایگاه اینترنتی سید کمال حیدری به نشانی:

[/https://alhaydari.com/fa](https://alhaydari.com/fa)